موسیقی

نوشته ای از بهمن بوستان به بهانه صدمین سال تولد استاد ابوالحسن صبا

تجسم یگانگی در سخن و عمل

درآمد: شنبه هفته جاری صدمین سال تولد استاد ابوالحسن صبا در تالار وحدت و به همت «خانه موسیقی» و «انجمن موسیقی ایران» برگزار شد.

نوشته زیر را بهمن بوستان از پژوهشگران پیشکسوت و عضو هیأت مدیره کمیته پژوهش خانه موسیقی نوشته اند که از نظر شما گرامیان می‌گذرد.

خطیبی زبردست و چالاک بود
که گوینده بر منبر خاک بود
به سر برد آن خطبه شاهوار
فرود آمد از منبر روزگار
و یا بود رامشگری چرب دست
ز ایوان رامشگران الست
دمی چند با ساز دوران نواخت
دگر ره به سر منزل خویش تاخت

«ابیاتی از مثنوی: مرگ قناری»
سروده زنده یاد استاد حسین مسرور مورخ

در اصطلاح: «ورزش در گود مقدس زورخانه» بعضی ها در یک فن یا دو ابزار از آلات ورزش زورخانه چابکی و تسلط دارند و برخی ها در همه آداب و ابزار ورزش زورخانه متبحرند که به این گروه اخیر: «پهلوان شش دانگ» می گویند. همیشه یاد استاد ابوالحسن صبا نیز در عرصه شیرگیر هنر موسیقی «شش دانگ!» بود، اکثر سازهای ایرانی را به خوبی و در حد استادی می نواخت به طوری که شاگردانش در رشته ویولن بیشترین تبحر صبا را در نواختن ویولن می دانستند و آنها که به ساز سه تار صبا «دل سپاری» کرده بودند می گفتند: استاد صبا سه تار را از همه سازها بهتر و برتر می نوازد و این اطلاق در مورد همه سازهایی که صبا بر آنها تسلط داشت مصداق پیدا می کرد. سنتور، پیانو، کمانچه، ضرب، فلوت، نی و ...

شاید هم دلیل این گستردگی تبحر در هنر ذهن پویا و خلاق استاد بود که از بحر ذخار هنر به کم قانع نبود، نه تنها به کم قانع نبود که هرگز کاری را که شروع می کرد؛ در نیمه راه رها نمی کرد. برای آموختن و حل مشکلات هنر موسیقی تا آنجا که سماجت و پی گیری خود او را می طلبید از هیچ تلاشی خودداری نمی کرد، ضمن این که دست از دامان متخصصان و اهل فن نیز برنمی داشت.

در جوار خانه استاد (خیابان ظهیرالاسلام) استاد نجاری دکان داشت. صبا که برای دریافت علت برتری کیفیت صدای بعضی سازها اکثراً در دکان این استاد نجار بود پوست و صفحه کاسه سازها را برمی داشت و شیار جای تراش موغار در کاسه را با ملاحظه میزان زاویه شیب و جهت حرکت شیارهای ناوداني، با دقت و وسواس و نیز صبر و حوصله غیرقابل تحمل بررسی می کرد تا بداند که علت بالا بودن و یا پایین بودن کیفیت صدای بعضی سازها چیست؟

البته بعدها استاد یک کارگاه مجهز ساز سازی در منزل خود راه انداخت که این کارگاه هم پاتوق استاد بود و محل دیدار دوستان و هم جایگاهی برای ارزیابی سازها و ترمیم ساز اساتید و دوستان و آشنایان، با این یادآوری که در این کارگاه استاد تا به نتیجه مطلوب نمی رسید کار را رها نمی کرد. یکی از عزیزان هنرمند کمانچه اش را که «خفه» می خواند، پیش استاد برده بود. استاد با صرف وقت بسیار شیارهای داخل کاسه را بررسی کرده بود و در آنها عیبی ندیده بود، متوجه شده بود که عیب از پوست است، چون صاحب ساز مرد سالخورده ای بود صبا به او گفته بود: «امروز دیگر خسته شدم، فردا بیایید ان شاءالله درست می شود.» وقتی صاحب ساز از منزل صبا بیرون می رود، ایشان بلافاصله به فروشگاه لوازم موسیقی می رود و یک پوست مرغوب می خرد و ساز آن هنرمند را به بهترین وجه ممکن روبه راه می کند. بروز این گونه کرشمه ها در وجود قلندری وارسته چون استاد صبا نه تنها عجیب نبود، بلکه با محیط زندگی و تربیت خانداني ای که استاد در آن رشد کرده و بالنده شده بود، بعید نبود و نباید باشد.

مروری کوتاه به شناسنامه خانداني این استاد ارزنده موسیقی ایرانی می تواند مؤید ادعای مذکور از قلم راقم این سطور باشد:

زنده یاد استاد ابوالحسن خان صبا فرزند شایسته ابوالقاسم خان کمال السلطنه است و او فرزند صدرالحکماء است و صدرالحکماء نواده ملک الشعرای محمودخان صبا است که از شاعران توانای دوره قاجاریه است و به «صبا» متخلص بوده است. ابوالقاسم خان پدر صبا که فرزند صدرالحکماء است، خود نیز مانند پدر طبیب بوده و علاوه بر طبابت شعر هم می سروده است. کمال السلطنه که با موسیقی ایرانی و اروپایی آشنایی کامل داشت؛ فرزندش ابوالحسن را از طریق اساتید ایرانی معاصر خویش با موسیقی ایرانی آشنا کرد و برای این که این فرزند هنرمند مستعد با موسیقی اروپایی نیز آشنا شود؛ او را برای آموختن ساز ویولن نزد اساتید موسیقی اروپایی (در ایران) فرستاد. این هنرمندان که در گیر و دار جنگ جهانی اول از طریق روسیه به ایران آمده بودند صبا را با ویولن و تکنیک های این ساز آشنا کردند و نواختن ملودی های اروپایی را کم و بیش به او آموزش دادند. ابوالحسن خان با استعداد و عاشق موسیقی این آموزش ها را به جان و دل فرا گرفت و پس از مدتی که تسلط کافی بر این ساز اروپایی پیدا کرد؛ کوشش خود را تمام وقت در مسیر پیدا کردن راهی صرف کرد که از آن طریق بتوان با زبان این ساز اروپایی بیگانه، حال و هوای موسیقی ایران‌زمین را نیز بیان کرد. هم‌زمان با این تلاش و کنکاش، زنده‌یاد کلنل علینقی خان وزیری «مدرسه عالی موسیقی» را تأسیس کرد.

صبا به سرعت دانسته های اساتید خود در مدرسه عالی موسیقی را فرا گرفت و در مدتی اندک به دستور مرحوم کلنل آموزش ردیف موسیقی ایرانی را به هنرجویان هنرستان عالی موسیقی تقبل کرد.

در همان ایام باز به اشارت مرحوم کلنل وزیری، این مرد خدوم هنر موسیقی کشور؛ در ارکستر هنرآموزان گزیده هنرستان تکنواز (سولیست) ویولن شد.

پس از مدتی از سوی «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» (آموزش و پرورش فعلی) برای آموزش هنر موسیقی به هنرجویان گیلان (رشت) [که تا آن زمان سابقه نداشت] عازم رشت شد. چون استاد صبا پژوهش های خود را در رشت آغاز کرد؛ در این جا لازم می دانم با پوزش از خوانندگان این مطلب، یک نکته اساسی را مطرح کنم و آن ضرورت «پژوهش» در همه هنرها علی الخصوص در هنر موسیقی است. هنر هر سرزمین به خصوص هنر موسیقی آن تابع شرایط اقلیمی است. اگر سرتاسر اروپا یک اقلیم: «کوهستانی - جنگلی - بارانی» است، ایران عزیز ما سرزمین: «هفت اقلیم» است و همه نوع آب و هوا و پستی و بلندی در آن یافت می شود.

ما، در جنوب، در حوزه «خلیج همیشه فارس» آب و هوای استوایی و گرمسیری همراه با رطوبت و شرجی فراوان داریم.

ما، در عرصه میانی جغرافیایی کشورمان بیابان ها و کویرهای فراوان داریم همراه با شن های روان و هوای گرم و خشک.

ما، در ارتفاعات کوهستانی کشورمان، در غرب، سلسله جبال زاگرس و در شمال البرز را با قلل بسیار و در علم کوه و دماوند (دمباوند) که رشته میانی البرز را تشکیل می دهند، یخچال های دائمی داریم که رژیم دریای خزر و رودخانه های جوشان و خروشان مازندران و گیلان از آنها سرچشمه می گیرند.

هنر تابع اقلیم است، موسیقی «آذرآبادگانی» با موسیقی مردم جزیره قشم (این بزرگترین جزیره خلیج همیشه فارس)، کاملاً با هم متفاوت هستند چون هر کدام از موسیقی های بومی و محلی، بیانگر آداب و رسوم و آئین های منطقه جغرافیایی خود هستند و حتی در یک منطقه محدود هم باز هنرها، سنت ها آداب، رسوم و آئین های اجتماعی با هم تفاوت هایی دارند.

*موسیقی ایران، تنها همین ردیف زنده یاد مرحوم میرزا عبدالله (پدر همیشه یاد استاد احمد عبادی) نیست، این تلفیقی از موسیقی های گزیده برگرفته از موسیقی های بومی مناطقی است که در دوره قاجاریه به بوی حمایت، اشتغال و عرضه علم و هنر خود از تعدادی شهرستان های معدود به تهران آمده بودند. دوره قاجاریه را می گویم، در این دوره به هنر ارج بیشتر از پیش گذاشته می شد. به همین دلیل و نیز به دلیل این که شاهان و زعمای حکومت دوره قجرها با اهدای صله و هدیه به اهالی هنر، آنان را به تهران که در ابتدا یک روستای شمال ری بیش نبود کشاندند و تهران شد پایتخت. در این پایتخت گزیده هنرهای شهرهای مختلف ایران خریدار داشت. این گزیده بن مایه موسیقی سنتی ماست که مدتی به آن «موسیقی ملی» هم می گفتند و هنرمندان مجبور بودند در مجالس و محافل به خاطر دلخوشی میهمانانی که هر کدام از شهر و استانی دیگر به تهران آمده بودند موسیقی های مختلف، مختلط و متنوع اجرا کنند.

زنده یاد میرزا عبدالله (پدر استاد مبرور احمد عبادی) از مجموعه ملودی ها، رنگ ها، ردیف و چهار مضراب ها و ... که برگرفته از موسیقی های همه شهرستان ها بود؛ مجموعه ای را گزینش کرد و آنها را بر حسب حال و هوای ملودی و نیز همخوانی با ملودی های همجوار، به دنبال هم ردیف کرد تا در مجالس مختلف، هنرمند بتواند پاسخگوی سلیقه های مختلف حاضران در مجلس باشد و به این ترتیب: «ردیف موسیقی ایران» در همان عرصه محدود خود شکل گرفت که هنوز هم مبنای آموزش و اجرای موسیقی سنتی ایران است.

این همه دراز سخنی بدان جهت اعمال شد تا یک مورد اندکی مبهم از اصطلاح ردیف موسیقی ایرانی روشن شود و ثانیاً بازگردم به اصل سخن و به خود بگوییم که: «بازگو از نجد و از یاران نجد»

***

همیشه یاد استاد ابوالحسن صبا پس از عزیمت به اولین مأموریت اداری خود، به دلیل (جان شیفته و بی قراری) که داشت و در رکاب کلنل هر ساله سفرهای تابستانی ورزشی- پیاده روی را تجربه کرده بود؛ در ذهن وضمیر راقم این سطور زنده است.

وی در عرصه گیلان زمین به سیر و سیاحت پرداخت. سازهای چوپانان سیاه کل و آوازهایشان، منطقه رودبار زیتون و برآفتاب البرز، لاهیجان املش، رودسر قاسم آباد، ساحل دریای خزر، لنگرود، رودسر، بندرانزلی و ... بسیاری سرزمین های دیگر را زیرپا گذاشت، با چوپانان و گاوچرانان هم کاسه و هم خانه شد و خردک خردک بخشی از موسیقی های شفاهی بومی منطقه را شنید و به حافظه دل سپرد و بسیاری از ترانه ها و ضربی ها و مایه های رقص های بومی و «سورآوا»ها = (ترانه ها، ریتم رقص ها و آوازهایی که در عروسی ها می خواندند) و متقابلاً سوگ آواها را هم به خاطر سپرد و با ابزار نت آنها را جاویدان کرد و از دستبرد زمان محفوظ داشت. زرد ملیجه را از گیلان و امیری را از مازندران، گهواره سری ها (آوازهای مادران در بالین فرزندان به هنگام خواب) ترانه های برنج چینی (برنج پزان)، برنج کاری، چلنگری و بسیاری دیگر که ذکر آنها سخن را دراز می کند؛ همه و همه را شنید و به گوش جان سپرد.

با این ترتیب و بر حس قرائن و مدارکی که در دست است صبا اولین هنرمند باسواد به خاطر (دانستن نت) است که اندیشه بررسی های میدانی موسیقی را در ایران زمین پی نهاد و صاحب این قلم که خود از علاقه مندان به پژوهش درباره موسیقی بوده، هست و ان شاءالله خواهد بود؛ مفتخر است که خود را ریزه خوار خوان هنر بی دریغ استاد ابوالحسن خان صبا بداند و عرض کند که در مدت بیش از چهار سالی که بر روی موسیقی قشم و اطراف این جزیره پژوهش کرده است مبنایش همان الگویی است که زنده یاد استاد صبا بنیاد نهاد، با این امتیاز که در دوره ما دستگاه های ضبط صوت به انواع مختلف فراوان است و به همین دلیل من که با دوربین دیجیتال عکاسی و فیلمبرداری و ضبط صوت کارهایی پژوهشی کرده ام کارم از دیدگاه رنج و عشق ورزی در مقابله با پژوهش های استاد صبا، قطره را می ماند در برابر دریا.

اگر رخصت باشد و روزنامه دچار ضیق سطر و صفحه نباشد یک دو نمونه گویای دیگر از شیوه پژوهشگری استاد ابوالحسن خان صبا را نقل می کنم.

***

زنده یاد استاد ابوالحسن خان صبا جز به نقاطی که برای انجام مأموریت سفر کرده بود، اگر وقت فارغی پیش می آمد، با یک تلفن و یا یک تلگراف خبر می داد و به مقصد اصفهان حرکت می کرد.

آنچه نقل می کنم سخنانی است کم و بیش منطبق با اصل روایت که همیشه یاد استاد رضا کسایی (برادر مهتر استاد حسن کسایی نوازنده توانای نی) برای من نقل فرمودند:

اولاً باید عرض کنم که استاد رضا کسایی رحمه الله علیه، خانه اش لنگرگاه اهل هنر به خصوص هنرمندان موسیقی بود. ایشان گفت که: استاد صبا به اصفهان آمده بود و برای دیدار فقیه عالیقدر، زنده یاد صدرالمحدثین بی تابی می کرد.

در آن وقت زنده یاد صدرالمحدثین در زمزمه های خلوت خود به یک کار عمل بر روی غزل عارف دل سوخته؛ حکیم صفای اصفهانی دست یافته بود که ملودی آن به اقتضای حال و زمان و مکان بر خاطر نازک ایشان گذشته بود؛ همان نکته ای که اهل موسیقی به آن کار عمل می گویند...» به عنوان نمونه، چند بیتی گزیده از کلام موزون، حکیم صفای اصفهانی را تیمناً در این جا نقل می کنم و بعد با سر سخن می شویم:

دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من!
دیدی چه آوردی ای دوست، از دست دل بر سر من!
عشق تو در دل نهان شد، دل زار و تن ناتوان شد
رفتی چو تیر و ...، کمان شد از بار غم پیکر من
من مست صهبای باقی، زان ساتگین رواقی
فکر تو در بزم ساقی، ذکر تو رامشگر من...!
می سوزم از اشتیاقت، در آتشم از فراقت
کانون من سینه من، سودای من آذر من!
دل در تف عشق افروخت، گردون لباس سیه دوخت
از آتش آه من سوخت در آسمان اختر من
شکرانه کز عشق مستم، میخواره و می پرستم
آموخت درس الستم، استاد دانشور من
در عشق سلطان بختم، در باغ دولت درختم
خاکستر فقر تختم، خاک فنا افسر من
اول دلم را صفا داد، آیینه ام را جلا داد
آخر به باد فنا داد، عشق تو خاکستر من
بار غم عشق او را گردون نیارد تحمل
کی می تواند کشیدن، این پیکر لاغر من
دل دم زسر صفا زد، کوس تو بر بام ما زد
سلطان دولت لوا زد از فقر در کشور من

*آقای دکتر ساسان سپنتا، استاد دانشور دانشگاه اصفهان، موسیقیدان و نوازنده خوب ویولن کتابی (به قول قدما ازلونی دیگر) درباره موسیقی ایرانی تألیف و چاپ نموده که در آن علاوه بر ذکر احوال هنرمندان موسیقی به نکات فنی ظریف و بسیار جالب نیز اشاره کرده اند. نام این اثر: چشم انداز موسیقی ایران است.

درباره صدرالمحدثین در این کتاب مستطاب چنین آمده است: «عبدالحسین صدر (= صدرالمحدثین). در سال ۱۳۱۳ هـ. ق(۱۸۹۵) میلادی در اصفهان متولد شد، تحصیلات خود را نزد پدرش میرزا محمود خوانساری و علوم دینی را در مدرسه صدر اصفهان ادامه داد. حکمت را نزد شیخ محمود مفید بیدآبادی فرا گرفت. صدر از واعظان خوش قریحه و خوش آواز بود، در بلاغت و شیوایی و رسایی بیان دارای استعداد عجیب بود و در مجالس پرجمعیت بدون وجود دستگاههای تقویت صوت با صدای رسای طبیعی سخنوری می کرد و در بین سخنان به ابیاتی از مولوی و به خصوص حکیم صفای اصفهانی استشهاد می کرد و به آواز می خواند.

استاد ابوالحسن صبا، صدر را دیده بود و قطعه ای به یاد و به نام او تحت عنوان صدری در آواز افشاری در کتاب اول ویولن خود به نت نوشته است. آن گوشه پیش تر نزد مجامع موسیقی اصفهان نحوی نام داشت. صدر گوشه های دیگر ردیف را مانند خسرو وشیرین، مثنوی افشار، ترک و غیره را با تناسب حال مجلس روی منبر می خواند و صدایی رسا و مطبوع داشت، ملک الشعرای بهار و حاج اسمعیل امیرخیزی در مدح او اشعاری سروده اند. او در سال ۱۳۱۵ هـ. ش در سن ۴۱ سالگی در شیراز به حیات خود خاتمه داد...!»

خوب اجازه فرمایید که به قول قدما: «بازگردیم و باز سرکار خویش شویم» که دل می گوید: «بازگو! از نجد و از یاران نجد»

در باب حال و هوای همیشه یاد علامه صدرالمحدثین سخن گفته آمد، تنها یک نکته ناگفته ماند و آن خاطره ای است که جنت مکان خلد آشیان زنده یاد استاد رضا کسایی (برادر بزرگتر استاد حسن کسایی) در سالها پیش تقریر کردند.

استاد رضا کسایی که سراپای وجودش شور و شیدایی هنری بود، خود آواز خوب می خواند، ردیف را به خوبی می شناخت، نکته دان و نکته سنج، شعرشناس و موقع شناس (=مناسب خوان) بود. او رحمه الله علیه بی تردید آگاه ترین و منصف ترین صراف آوازی است که من در عمر خود دیده ام. یک روز در خدمت ایشان در باب آوازخوانان اهل منبر در اصفهان گفت وگو می کردیم، ایشان رحمه الله علیه گفتند: «منبری های خوشخوان در اصفهان بسیار داشته ایم و در آن میان مرحومان قاضی عسگر و حاج تاج نشابوری ممتاز بودند، اما شخص ثالثی هم بود که می بایست ایشان را به طور فردی بررسی کنیم چون از نظر بیان شعر، مناسب خوانی و صوت خوش و نیز سواد و درک مفاهیم ظریف نهفته در شعر نظیر نداشت و بعید است که از این پس هم کسی همطراز ایشان پیدا شود و ایشان مرحوم خلد آشیان، خطیب علامه صدرالمحدثین بود که هرگاه ایشان منبر داشت منابر دیگر تعطیل می شدند.

ایشان نقل می کرد: «آقای صبا از تهران تلفن کرده بودند که به قصد اصفهان حرکت کرده اند.

ایشان معمولاً هر وقت فرصت و زمان تعطیل پیش می آمد مرجحاً به اصفهان می آمدند و در شهر اصفهان هم نمی ماندند و اصرار داشتند که به خارج از شهر برویم.

در خارج از شهر هم آرام و قرار نمی گرفتند، سراغ مداحان اهل بیت، تعزیه خوانان، چوپانان، نی زن ها، ساززن ها و منبری های خوشخوان را می گرفتند.

آن روز روانشاد صدرالمحدثین در باغی نزدیک پل چوم که متعلق به یکی از آشنایان بود اطراق کرده بودند.

در وقت معین من طبق معمول با اتومبیل خود به سمت دروازه تهران حرکت کردم و استاد صبا هم پس از مدتی انتظار از راه رسیدند. از دیدارشان خوشحال شدم و با ماشین من، به سمت اصفهان حرکت کردیم. استاد صبا گفتند: آقا رضا این دفعه کجا برویم؟

به ایشان گفتم اگر بخت با ما یار باشد برای شما برنامه خوبی تدارک دیده ام! بالاخره به پل چوم و نزدیک باغ یاد شده که رسیدیم، از فاصله دور اتومبیل را خاموش کردم و در سراشیبی بدون صدا به جلو رفتم.

اتومبیل متوقف شد و من و استاد صبا پاورچین پاورچین جلو رفتیم. صدای آواز مرحوم صدرالمحدثین می آمد که با شولای سفید، موی ژولیده و پای برهنه، دستهایش را به پشت کمر زده بود و غزل حکیم صفای اصفهانی را با حالت بغض و گریه می خواند و سر می جنباند و روی شن ها با پای برهنه راه می رفت.

استاد صبا با اشاره دست که روی لبش گذاشته بود مرا به سکوت دعوت کرد و کشان کشان مرا به پشت انبوه شمشادها کشاند و ما هر دو نشستیم. صبا بلافاصله در کیفش را باز کرد و در دوات را هم برداشت و شروع کرد به نوشتن نت. اشکهایش بر روی کاغذ می ریخت و من نه جرأت حرکت داشتم و نه حرف زدن! زمان سنگین می گذشت نمی دانم یک ساعت و یا یک ساعت و نیم بیش و کم طول کشید تا مرحوم صدر آرام گرفت و ما ظاهر شدیم و دیده بوسی کردیم. استاد صبا ایشان را در آغوش گرفت و بوسید؛ فکر می کنم برای وجه تسمیه گوشه صدری در مایه افشاری همین قدر کافی باشد. ضمناً در ردیف اول ویولن (چپ کوک) به این گوشه دلپذیر اشاره شده است.

گزارشی از دو نمایشگاه معتبر و جهانی موسیقی و چگونگی حضور موسیقی ایران در بازارهای جهانی (بخش اول)

حفظ اصالت در عین نوآوری

درآمد:

نوشته زیر علاوه بر اینکه گزارشی از دو نمایشگاه معتبر و جهانی موسیقی می‌دهد، بحثی هم درباره موقعیت موسیقی ایران در جهان در آن طرح شده و نیز بر مضراتی که نبود قانون کپی‌رایت بر موسیقی ایران بار می‌کند. این گزارش را «رامین صدیقی» مدیر نشر هرمس نگاشته که در زمینه موسیقی تلفیقی فعالیتهای جدی و مؤثری را سامان داده که از جمله آنها موسیقی قشم است که چندی قبل درباره آن در همین صفحات میزگردی برگزار کرده بودیم.

قصد داشتم فقط یک گزارش ساده درباره دو نمایشگاه بسیار معتبر موسیقی جهان (فستیوال سالانه Midem در فرانسه و نمایشگاه دو سالانه Womex در آلمان) بنویسم، اما تجربیات و اطلاعاتی که به دست آوردم مرا بر آن داشت تا از زاویه ای دیگر به ماجرا نگاه کنم.

- نمایشگاه و جشن موسیقی Midem، که ژانویه هر سال در کاخ فستیوال شهر کن فرانسه برگزار می شود، در نوع خود یکی از بزرگترین نمایشگاههای تخصصی موسیقی در جهان است. در این جشن بین المللی، علاوه بر حضور برجسته ترین ناشران و تهیه کنندگان موسیقی، هنرمندان، نهادها و سازمانهای فرهنگی، شرکتهای تبلیغاتی، کانالهای رادیویی و تلویزیونی موسیقی، گردهمایی های تخصصی و اجراهای زنده متعددی در دستور کار قرار دارد به طوری که در یک کلام، امکان اجتماع کلیه دست اندرکاران مستقیم و غیرمستقیم هنر موسیقی طی ۶ روز مهیا می گردد.

Midem از نظر موضوعی بسیار متنوع بوده و کلیه ژانرهای موسیقی را اعم از پاپ، راک، جاز، بلوز، ملل، الکترونیک، بومی و سنتی، تلفیقی، کلاسیک و ... را دربرمی گیرد و به نوعی بزرگترین سوپر مارکت موسیقی جهان نام گرفته است.

- نمایشگاه (World Music Exhibition) Womex اگرچه ذاتاً اهدافی مشابه Midem دارد، اما بدنه آن بسیار متفاوت است. این نمایشگاه هر دو سال در آلمان برگزار شده و در سالهای میانی در یک کشور دیگر اروپایی برپا شده و به طور اخص حول موسیقی ملل تمرکز دارد. فلسفه و چگونگی اداره این نمایشگاه نیز از جهات مختلف برای ما جذابیت و کارایی بیشتری دارد که موارد عمده آن عبارتند از:

- در این نمایشگاه، هدف معرفی موسیقی است نه تبلیغ ناشران.
- به هر شرکت کننده فقط ۶ متر مربع غرفه داده می‌شود.
- غرفه داران حق تزئین غرفه را نداشته و تنها مجاز به نصب پوستر محصولات بر دیوارهای آن هستند.
- مبلمان غرفه ها به صورت یکسان شامل یک میز، یک نیمکت و دو صندلی است.
- نور تمامی غرفه ها یکسان و معادل ۶۰۰ وات است.
- غرفه داران حق پخش موسیقی های تولیدی خود را ندارند و بازدیدکنندگان تنها مجاز به شنود بوسیله گوشی (Headphone) می باشند.

کلیات مرامنامه این نمایشگاه، اگرچه ظاهر ماجرا را بیشتر به غرفه های دستفروشان (یا جمعه بازارها) شبیه می کند و کمی کمونیستی به نظر می آید اما حسن بسیار بزرگی دارد که در Midem مشاهده نمی شود و آن شرایط مساوی برای رقابت است که کاملاً فارغ از اندازه و قدرت شرکت کنندگان است. در Midem ناشران معتبری چون Decca، Emi، Real World و ... با در اختیار داشتن غرفه های چند ده مترمربعی که حداقل هزاران دلار برای تزئین شان خرج کرده اند طبیعتاً مجال خودنمایی به ناشران کوچکتر را نمی دهند، در حالی که همین شرکتها در Womex همانند سایرین، ملزم به شرایط یکسان هستند. علاوه بر این موضوع، تخصصی بودن نمایشگاه Womex که فقط به موسیقی ملل می پردازد نیز برای اغلب شرکت کنندگان مفیدتر است، چرا که رنگ و لعاب Midem و سرمایه گذاری بسیار روی موسیقی پاپ غربی در آن، به طور عادی سایر سبکهای موسیقی را در سایه قرار می دهد.

البته نباید انکار کرد که اعتبار بیشتر Midem باعث شده است که فرصتهای تجاری بیشتری در آن بوجود آید.

به هر حال حضور در این دو نمایشگاه نکات جالبی را دربرداشت که در اینجا به عمده ترین آنها اشاره می شود.

- نقش منفی اینترنت در بر هم زدن معادلات تجاری این صنعت و جابجا شدن موسیقی (به صورت فایلهای صوتی) از طریق این شبکه، خسارتهای سنگینی به بدنه صنعت موسیقی وارد ساخته است که هیچ ناشری از آن در امان نمانده است.

- صرفنظر از محصولات تولیدی در شاخه های عوام پسند مثل پاپ، راک، R& B، Blues، Trans، HipHop، Rap، Techno و ...، گرایشهای دیگر دارای بازار بزرگی نیستند و تنها موارد نادری دارای پوشش فراگیر هستند و اصولاً درآمد حاصل از فروش لوح فشرده و کاست جوابگوی هزینه های تولید و عرضه نیست.

- برای سبکهایی با بازار محدود (مثل موسیقی ملل، NewAge، موسیقی سنتی و ...) منابع اصلی برای حفظ تداوم حیات اقتصادی کار، شامل حقوق پخش عمومی آثار (از طریق رادیو، تلویزیون، ...)، کنسرتها، حضور هنرمندان در فستیوالها، استفاده از آثار در موسیقی فیلم و تئاتر و البته تا حدی نیز کمکهای دولتی یا بلاعوض است.

وقتی پای حرف ناشران معتبری (مثل ECM، Putumayo، Media، Mazur و ...) که بر خلاف جریان رایج ودرآمدزای بازار به موسیقی ملل، سنتی و تلفیقی (و یا به شکلی از موسیقی نخبه گرا توجه دارند) می نشینیم، می بینیم که مشکلات و محدودیتهای آنان نیز از جنس مسائل ماست. وقتی مدیر عامل Ecm از من پرسید که یک آلبوم پرفروش (در سبک های خاص و خارج از روند موسیقی عامه پسند) در ایران چقدر می فروشد و به او گفتم که به طور متوسط ۳۰۰۰ نسخه لوح فشرده و حدود ده هزار کاست آنچنان شگفت زده شد که در ابتدا تصور می کرد دروغ می گویم. او می گفت شرکتی مثل ECM که با ۳۰ سال سابقه حداقل در ۴۰ کشور جهان توزیع می شود به طور متوسط ۷۰۰۰ نسخه لوح فشرده می فروشد و اصولاً بازار کاست نیز ندارد و اگر درآمدهای حاصل از کنسرت یا پخش عمومی را نداشته باشد ضرر می کند. البته از طرفی دیگر وجود تنها ۲ اثر پرفروش (مثل آثار Keith Jarret که توسط این ناشر عرضه می شود) می تواند مخارج تولید حداقل ۱۰ اثر آنها را جبران نماید.

اگرچه مقیاس های داخلی ما تفاوت چندانی با آنان ندارد اما می بینیم که نقش قانون Copyright و حقوق مادی تألیف و عرضه آنچنان مؤثر است که شرکت هایی با دامنه فعالیت های مشابه در خارج از کشور، از محل آن به زندگی خود ادامه می دهند. عنصری که متأسفانه فعلاً در کشور ما وجود ندارد و در صورت حضور می تواند به کل خانواده موسیقی جان تازه ای ببخشد.

اما نکته جالب، رشد نسبی بازار اینگونه سبکهای موسیقی در جهان و در عین حال تقاضای بالا جهت کشف موسیقی های ناشناخته کشورهای مختلف بود که به نحوی این امیدواری را ایجاد می کند تا موسیقی کشورهای دیگر امکان حضور فعال تر در بازارهای جهانی را به دست آورند.

وجود نیروی قوی نهفته در موسیقی کشورمان، غنای هنر موسیقی ایرانی، در اختیار داشتن هنرمندانی برجسته و نخبه، گرایش سلیقه جهانی به کشف موضوعات جدید و عکس العملهای مطلوبی که در دست اندرکاران این صنف در ممالک دیگر مشاهده شد مرا بر آن داشت تا بی آنکه از موضوع خارج شوم، از دیدگاه شخصی خود جایگاه موسیقی کشورمان را در این عرصه جدید تصویر کنم. صنعت (Entertainment) که متأسفانه در کشورمان هنوز واژه مناسبی نیز برای آن وجود ندارد، در کنار صنعت جهانگردی از منابع بسیار بزرگ درآمد و اشتغال زایی ممالک جهان است. سینما، تئاتر و موسیقی در زمره هنرهایی قرار دارند که بخش عمده ای از اوقات فراغت انفرادی و جمعی مردم را به خود اختصاص می دهند. براحتی صادر می شوند و به سهولت مورد استفاده مخاطب قرار می گیرد.

رشته های هنری نیز همانند هر فعالیت دیگر دارای محصول است و با اتکا به آن تداوم خواهد یافت. تولیدات هنری و فعالیت های اقتصادی می تواند در مقابل یکدیگر قرار نگرفته و در یک راستا حرکت کنند. شدت و ضعف نسبت به یکدیگر خواهند داشت اما می توانند در تضاد هم نباشند. یک اثر هنری اگر محلی برای عرضه نداشته باشد، محکوم به فناست. هنرمندی که نتواند عکس العمل مخاطب خود را ببیند از پیشرفت محروم می شود. دسترنج هنرمند باید محلی برای عرضه داشته باشد. اگر این قواعد را بپذیریم، می توان امیدوار بود که هنر در بستر اقتصاد نیز قابل تعریف باشد.

طی ۳ دهه اخیر سینما و تئاتر در کشور حرکت رو به جلوی خود را آغاز کرد و به تدریج شرایط حضور در بازارهای بین المللی را نیز به دست آورد. شاید کم اقبال ترین آنها موسیقی بود که با سرعت بسیار کم در حال حرکت است. برای تحرک در بخش موسیقی کشور و حتی اقتصادی کردن آن به پیش نیازهای متعددی احتیاج داریم. اهمیت ماجرا بخصوص وقتی بیشتر می شود که ببینیم موسیقی کشور دارای پتانسیل کافی جهت مطرح شدن در سطح بین المللی نیز هست. طی ۴ دهه اخیر موسیقی مشرق زمین و به طور اخص موسیقی شبه قاره هند در جهان با استقبال شایانی روبه رو شد. اگرچه موسیقی هند با موسیقی ایرانی تفاوت های بسیاری دارد اما خاستگاه و زیربنای فکری این دو به شدت تحت تأثیر عرفان، شعر، مذهب و طبیعت است و این جای تعجب دارد که چگونه موسیقی هند تا این اندازه مورد توجه قرار گرفت اما موسیقی میهنمان از این بهره بی نصیب.

البته عوامل متعددی در این مساله دخالت دارند. از جمله تسلط امپراطوری بریتانیا بر شبه قاره هند و بالطبع تسریع در برقراری ارتباط با فرهنگ و آداب این کشور، تسلط زبان انگلیسی بر این منطقه و سهولت برقراری گفتمان، تب فراگیر بودیسم در دهه شصت و هفتاد میلادی (همزمان با گسترش جریانات مخالف جنگ ویتنام در آمریکا و اروپا)، گرایش چند موزیسین مطرح کلاسیک و پاپ جهان به فرهنگ هندو (آشنایی Yehuda Menuhin ویلنیست مشهور با Ravi Shankar یا آشنایی گروه فوق مطرح The Beatles با Maharishi وانتخاب مذهب بودا توسط George Harrison و پیرو آن حضور ساز سیتار در موسیقی گروه بیتلز که طبیعتاً خیل هواداران و مقلدین این هنرمندان را نیز به سمت فرهنگ و موسیقی هند سوق داد)، در شدت گرفتن این جریان نقش مؤثری داشت. به طوری که استفاده از موسیقی این منطقه در آثار غربی نه تنها بیانگر پیشرو بودن و نخبه گرایی هنرمندان بود بلکه باعث شد تا نخستین گامهای عملی در زمینه شکل گیری موسیقی تلفیقی نیز پدید آید. در این بین موسیقی اعراب نیز بنا به دلایلی کمابیش مشابه به بازارهای جهانی راه یافت. حضور کشورهای عرب زبان شمال آفریقا و غرب آسیا (مراکش، الجزایر، مصر، لبنان، اردن و ...) و ارتباط آنها با کشورهای اروپایی (علی الخصوص فرانسه، ایتالیا و اسپانیا) همچنین رخنه فرهنگ و سنت اعراب و مسلمانان در موسیقی کشورهای جنوبی اروپا که ریشه در حضور عثمانی ها و همچنین تحولات دوران قرون وسطی دارد نیز باعث شد تا ریشه های مشترک بین موسیقی این مناطق پیوند خورد.

در این مراوده البته موسیقی کشورمان بی نصیب ماند. اما با توجه به اشباع شدن موسیقی از مضامین هندی و عربی، مشاهده می شود که گرایش به مناطق دیگر طی ۱۰ سال اخیر شدت یافته است. موسیقی آفریقایی مثال بارزی از این تغییر است. در حال حاضر موسیقی مناطق بسیاری از آسیا استعداد و شرایط استفاده از این دوران برزخی را دارند که ایران، افغانستان، کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق و جنوب شرق آسیا می توانند از وضعیت موجود نهایت بهره را ببرند. طبیعی است با وجود استعدادهای فراوان در کشور و ارتباطات محدودی که تاکنون برقرار شده است، شانس موسیقی ایرانی جهت تسلط بر این بازار خفته را تشدید خواهد کرد. اما باید آگاه بود که ورود غیر اصولی به این عرصه، معادل عدم توفیق و پیرو آن سبقت گرفتن سایر مناطق واجد شرایط است و آن وقت باز باید چند دهه انتظار کشید تا موجی جدید به راه افتد و نوبت به ما برسد.

دراین باره هفته آینده در همین صفحه باز هم سخن خواهیم گفت.